

گستره استحسانات ترجیحی و ضوابط و ملاکات آن نزد فقهای مذاهب اسلامی

ایوب قائدی،^۱ محمود ویسی،^۲ شکبیا امیرخانی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸)

چکیده

فقیهان اسلامی برای رسیدن به احکام شرعی مطلوب شارع مقدس، با استفاده از استحسان ترجیحی، ضوابط و ملاکاتی را معین نموده‌اند. این عمل آنان، با گذشت زمان، موجب گسترده‌تری این علم گردید. حال سؤال اصلی این پژوهش بر این مبنا استوار است که استحسانات ترجیحی چه بوده و ملاکات آنها چیست؟ و ضوابط استحسان ترجیحی در میان هر یک از مذاهب اربعه کدامند؟ بر همین اساس این پژوهش پس از آشنایی با استحسانات ترجیحی و ملاکات آن یعنی مصلحت، رخصت و ضرورت، ضوابط استحسان ترجیحی را در دو دسته مختلف، عمومی و تخصصی در چهار مذهب اهل سنت یعنی حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنبلیه به صورت جداگانه کنکاش نموده است. محقق در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به واکاوی این دیدگاه می‌پردازد که اگر مجتهد توانمند به ملاکات مصلحت، ضرورت و رخصت که سه عنصر

-
۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / ayooobghaedi4233@gmail.com
 ۲. استادیار، گروه فقه و حقوق شافعی، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران / m.veisi@mazaheb.ac.ir
 ۳. استادیار، گروه فقه و حقوق امامیه، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران / sh.amirkhani@mazaheb.ac.ir

زیربنایی این فرایند هستند، عنایت داشته و برای آن گستره‌ای تعیین نماید، می‌تواند از این شیوه استدلالی ترجیحی بهره‌ها ببرد.

کلیدواژه‌ها: استحسانات ترجیحی، ضوابط، ملاکات، فقیهان، مذاهب اسلامی.

طرح مسئله

اندیشه استحسانات ترجیحی فقیه زمانی شکل گرفت که مشاهده شد به هنگام تطبیق حکم شرعی در ظروف معین و حالات خاص، میزانی از مفاسد، زیان، حرج و مشقت ایجاد می‌گردد. چون فقیه دریافت که اجرای حکم در شرایط موجود، مقاصد و اهداف قانونگذار را محقق ننموده و مصالح مکلف را تأمین نمی‌کند، از آن حکم عدول نموده و به حکم یا دلیل شرعی دیگر روی آورد که با این طریق هم مقاصد قانونگذار و هم مصالح مکلف را محقق سازد، که این عمل در واقع نوعی فرجام‌سنجی یا ترجیح یک دلیل معتبر شرعی با دیگر دلیل معارض است که در صورت عدم آن، موجب به مشقت افتادن مردم و از بین رفتن مصالح آنان می‌شود.

این دیدگاه ضابطه‌مند به منافع انسان و مصالح او توجه می‌کند و میان منفعت و ضررها سنجش و موازنه می‌نماید تا به عدالت‌ورزی سزاوارتر و عقلانی‌تر گردد؛ چون گاهی یک قانون حاکم می‌تواند در یک زمان عادلانه و در زمانی دیگر ناعادلانه باشد و عقل و نقل هر دو مقتضی آن هستند تا در موضوعاتی که شریعت در مورد آنها ساکت است، نباید دست و بال خود را بست و بلکه باید به موازنه و مقایسه پرداخت و در متون دینی اندیشه‌ورزی کرد تا به راه‌حل نهایی مناسب دست یافت.

این پژوهش بر آن است که به تبیین حدود و ثغور استحسانات ترجیحی و ضوابط آنها میان اقوال فقهای مذاهب اربعه اهل سنت بپردازد؛ زیرا توسع در آن، مظنه اباحه‌گری و ترخصهای افسارگسیخته در اعمال شرعی است. بدین منظور، تعیین گستره و حدود و ثغور این فرایند عقلی از ضروریاتی است که به هنگام اجتهاد باید مورد توجه فقیهان اسلامی قرار گیرد.

«استحسانات شرعی» از جمله مسائل مورد اختلاف و بحث‌برانگیز در کتابهای اصولی مذاهب اسلامی است که در مورد تعریف، اثبات و رد آن، شیوه‌های به‌کارگیری، ضوابط و... نظریه‌های گوناگونی ارائه شده و به بحث و بررسی در مورد آنها پرداخته شده است.

از مجموع مقایسه دیدگاه اصولیان اسلامی در مورد استحسانات ترجیحی می‌توان چنین نتیجه گرفت که استحسانات ترجیحی، همان اخذ یک مصلحت جزئی از یک اصل کلی (ر.ک: شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۰۶؛ شاطبی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۱۶) و یا ترجیح یک دلیل خاص بر یک دلیل عام به خاطر وجود دلیلی که این ترجیح و یا استثناء را اقتضاء می‌کند و یا عمل کردن به قویترین دلیل از میان دو دلیل است.

به همین منظور فقهای پیشین اهل سنت از استحسانات ترجیحی فقهی بسیار بهره گرفته‌اند. ایشان بر این باور متفقند که این شیوه ترجیحی، دلیل مستقلى نیست، بلکه از باب ترجیح ادله است و از این‌روست که آنان مستدل و مستند به دلیل شرعی بودن آن را شرط دانسته‌اند (ر.ک: ترکی، ۱۴۳۱ق، ص ۱۷۷). این در حالی است که فقهای متأخر اهل سنت کمتر به این شیوه اجتهادی توجه نشان داده‌اند. این در حالی است که متون فقهی قدامی اهل سنت حجم قابل ملاحظه‌ای از مسائل فقهی مستند به ملاحظات فقهی فقیهان برخوردار است؛ به گونه‌ای که حتی از کسانی همچون محمد بن ادریس شافعی که سخت به این موضوع تاختم و آن را نکوهش کرده و از آن به مثابه تشریح و قانونگذاری در دین قلمداد نموده است، استحساناتی نقل شده است (برای نمونه ر.ک: سرخسی، بی تا، ص ۲۰۷).

در این پژوهش، بعد از ارائه مقدمه‌ای متشکل از طرح مسئله، پیشینه تحقیق و روش آن، به بیان تعریفی از استحسانات ترجیحی و ملاکات آن (مصلحت، رخصت و ضرورت) پرداخته می‌شود. در ادامه و در مبحث سوم، به تعریفی از ضوابط پرداخته شده و ضرورت شناخت آن را متذکر شده است. در مبحث چهارم ضوابط استحسانات ترجیحی در میان مذاهب مختلف اسلامی بیان شده است. این ضوابط به دو دسته عمومی و تخصصی تقسیم شده و در بخش دوم این ضوابط در چهار مذهب اهل سنت یعنی حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنبلیه به صورت جداگانه کنکاش می‌شود و در پایان اهم نتایج این پژوهش بیان شده است.

پیشینه تحقیق

بعد از اطلاع محقق از پژوهشهای مرتبط با عنوان بحث یعنی «گستره استحسانات و ضوابط ترجیحی فقیهان مذاهب اسلامی»، پژوهشی در خصوص این موضوع یافت نشد،

جز آنکه برخی از پژوهشگران در پژوهشهای خود تنها در مبحث یا مطلبی، به جوانبی از این موضوع پرداخته‌اند. از جمله این پژوهشها عبارتند از:

فرفور، محمد عبداللطیف صالح، «نظریة الإستحسان فی التشریح الإسلامی و صلته‌ها بالمصلحة المرسله»، دار دمشق، ۱۹۸۷م.

الباحسین، یعقوب بن عبدالوهاب، «الإستحسان حقیقته - أنواعه - حجیته تطبیقاته المعاصرة»، المعهد العالی للقضاء جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، مكتبة الرشد، ۱۴۲۸ق.

آل‌الشیخ، هشام بن عبدالملک بن محمد، «الترجیح بکثرة الأدلة، دراسة أصولیة فقهیة تطبیقیة»، مجلة البحوث الفقهیة المعاصرة، العدد الرابع و الثمانون.

ولی، بنیونس، «ضوابط الترجیح عند وقوع التعارض لدى الأصولیین»، ریاض، مكتبة أضواء السلف، ۱۴۲۵ق.

این چند مورد، به عنوان نمونه از مواردی بود که محقق بعد از پژوهش و اطلاع از پژوهشهای پیشین درباره موضوع پژوهش به شکل عمومی و تخصصی هر مذهب، بدان دسترسی پیدا نمود؛ روشن است که پژوهش حاضر به شکلی نسبتاً مبسوط و تخصصی به این موضوع پرداخته است.

این پژوهش با مطالعه و بررسی خود، به شکل توصیفی - تحلیلی در تلاش است تا رویکرد فقیهان درباره به‌کارگیری استحسانات و ضوابط ترجیحی مختلف در فتاوی صادره ایشان را تبیین کند و از این‌رو علاوه بر گزارش نمونه‌هایی از این استحسانات و ضوابط ترجیحی، در مقام تحلیل، به دسته‌بندی و گونه‌شناسی هر کدام از آنها به طور کلی و البته تفصیلی نسبت به هر مذهبی به طور جداگانه می‌پردازد.

مفهوم استحسانات ترجیحی

استحسان در لغت مصدر باب استفعال و از ماده «حسن» به معنای طلب حسن، نیکو شمردن چیزی و باور داشتن به حسن آن است. گفته می‌شود: «استَحَسَنْتُ كَذَا»، به معنای: «اعتقدتُه حَسَنًا»، و ضد آن «استقباح» است (رک: کفوی، بی‌تا، ص ۱۰۷). اصولیان مذاهب اسلامی تعاریف متعددی را در بیان معنای اصطلاحی استحسان ارائه نموده‌اند. از میان تعاریف مختلف ارائه‌شده به نظر می‌رسد تعریف ابوالحسن کرخی می‌تواند تعریفی

جامع باشد. وی می‌گوید: «استحسان آن است که مجتهد در یک مسئله از حکمی که در نظایر آن است، به خاطر وجود دلیل قویتر عدول نموده و بر خلاف آن رأی صادر کند» (بخاری حنفی، ۱۹۷۴م، ج ۴، ص ۲).

اما ترجیح در لغت: این واژه از رَجَحَ الشَّيْءَ بَيِّدَهُ: آن را وزن کرده و به سنگینی آن نگاه نمود، آمده است. الراجح: به معنای وزن‌کننده و أَرْجَحَ الْمِيزَانَ به معنای آن را سنگین کرد تا حدی که مایل شد. وَ رَجَحَ الشَّيْءُ يُرَجِّحُ يَرْجِحُ يَرْجِحُ رُجْحَانًا وَ رَجْحَانًا: که به معنای «مال» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۴۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، صص ۲۲۱-۲۲۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۴۱؛ فیومی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۹). از سخن برخی احناف چنان برمی‌آید که آنان میان معنای لغوی و شرعی ترجیح تفاوتی قائل نیستند (سرخسی، بی تا، ج ۲، صص ۲۵۰-۲۴۹؛ خبازی، ۱۴۰۳ق، صص ۳۲۹-۳۲۷).

اما ترجیح در اصطلاح: با توجه به استقرائی که محقق از مجموعه کتابهای اصولی داشته، روشن گردید اصولیها در تعریف آن اختلاف زیادی دارند؛ در حالی که این اختلاف نتیجه برخی قضایای اصولی است که محقق به جهت خوف از اطاله بحث از پرداختن بدان معذور است (برای اطلاع بیشتر ر.ک: ولی، ۱۴۲۵ق، صص ۶۷-۵۸)، و اما به نظر می‌رسد با توجه به اختلافات موجود در این زمینه، بهترین و شاملترین این تعاریف، تعریف درعی باشد. وی می‌گوید: «ترجیح در اصطلاح، تقدیم داشتن مجتهد یکی از دو دلیل ظنی متعارض بر دیگری، برای عمل نمودن بدان است» (همان، ص ۶۷).

ملاکات استحسانات ترجیحی

استحسانات ترجیحی فقیهان بر سه ملاک اصلی مصلحت، رخصت و ضرورت استوار است. این در حالی است که شناخت این عناصر برای تحدید قلمرو این ترجیحات، تبیین ضوابط و حدود آن ضروری است.

۱. ملاک مصلحت

مراد از مصلحت، محافظت بر مقصود شارع و محدود در حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال است (ر.ک: غزالی، ۱۳۹۰ش، ص ۴۱۷). استحسانات ترجیحی فقیه را نباید فراتر از امور ناسازگار با مصلحت رقم زد و از این‌روست که می‌توان گفت: احکام الهی هدفمند است، اما

برای اجتناب از افراط و تفریط در این مورد لازم است گستره آن معلوم و زوایای خفی و حدود و ثغور آن مشخص شود. اما مصلحت، چنانکه غزالی بدان قائل است، زمانی معتبر خواهد بود که دارای سه ضابطه ضرورت، کلیت و قطعیت باشد:

الف) ضرورت: از دیدگاه غزالی، مصلحتی ضروری است که یکی از مقاصد پنج‌گانه شریعت یعنی دین، نفس، عقل، نسل و مال را حفظ نماید. او مثالی در این زمینه می‌زند که اگر کفاری در قلعه‌ای متحصن شوند و جماعتی از اسیران مسلمان را سپر جان خود کنند، در این صورت می‌توان بنابر مصلحت و ضروری بودن حفظ جان تمام مسلمانان، کشتن اسیران مسلمان را جایز دانست؛ زیرا در هر صورت آن اسیران به قتل خواهند رسید. گذشته از آنکه مقصود شرع تقلیل و کاهش دادن قتل است. این نمونه‌ای از توجه به مصلحت است که از طریق ضرورت که مقصود شارع است، فهمیده می‌شود (ر.ک: غزالی، ۱۳۹۰ش، صص ۴۲۲-۴۲۱). غزالی بعد از آن، به این نکته اشاره می‌کند که این استحسانات شرعی نباید با استناد به یک دلیل و اصل معین باشند، بلکه باید با چندین دلیل غیرمحصور پدید بیایند (همان، ص ۴۲۱).

ب) کلیت: او با قید «کلیت»، مصالحی که عمومی نیستند و تنها منافع شخصی خاص یا عده‌ای محصور را تأمین می‌کنند را خارج از ضابطه می‌داند، مثلاً: «گروهی که بر کشتی در حال غرق سوارند، نمی‌توانند برای نجات بقیه، یک فرد را از میان آن جمع به دریا اندازند؛ چون این مصلحت کلی نیست و تنها تعداد محدودی غرق می‌شوند و نفعش عاید عموم مسلمانان نمی‌شود» (همان‌جا).

ج) قطعیت: یعنی به طور قطع و یقین ثابت باشد که مصلحت مورد نظر در مسئله محقق است. اگر شخص مضطر قسمتی از رانش را برای دستیابی به غذا به قصد تناول ببرد، این مصلحت قطعی نیست؛ زیرا به یقین نمی‌داند که باعث رهایی و نجات او از این مخمصه خواهد شد یا خیر و چه بسا موجب هلاکت او گردد (ر.ک: همان، ص ۴۲۲).

بوطی نیز پنج ضابطه را برای مصلحت ذکر می‌کند که عبارتند از: «عدم مخالفت با مقصد شارع، عدم مخالفت مصلحت با قرآن، عدم مخالفت مصلحت با سنت، عدم مخالفت با قیاس صحیح و عدم تفویت مصلحت اهم با مصلحت دیگر» (ر.ک: بوطی، ۱۹۷۳م، ص ۱۱۳).

این در حالی است که مالکها اتباع مصلحت را جایز می‌شمارند، خواه به مورد نص نزدیک و یا دور باشد، مشروط به آنکه باعث آسیب زدن به یکی از اصول اسلام یعنی قرآن، سنت و اجماع نشده و هماهنگ با مقاصد شرع باشد و نیز با اصلی از اصول شرعی منافات نداشته و عقلانی باشد؛ یعنی اگر بر خرد انسانی عرضه شود، بپذیرد و دیگر آنکه رعایت آن موجب حفظ امر ضروری یا رفع حرج لازم در دین گردد (فاسی، ۲۰۱۱م، ص ۲۶۰).

یکی دیگر از ضوابط اعمال و به‌کارگیری مصلحت آن است که «امور حرج‌زا» را در دین رفع کند؛ زیرا خداوند در دین حرجی قرار نداده است و چنانکه بیان شد، مصلحت کلی و عمومی بر مصلحت فردی و گروهی مقدم است، مانند نهی پیامبر ﷺ از «تَلَقَّى الرَّكْبَانُ» (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲ق، ح ۲۱۵۰) که مصلحت عمومی اهل بازار را بر مصلحت فردی و گروهی عده‌ای که کاروان تجاری را در میانه راه ملاقات می‌کنند تا پیش از رسیدن به مقصد از وی بخرند و به قیمت بالاتری بفروشند، ترجیح می‌دهد. هم‌چنین نهی رسول خدا ﷺ از اجرای حد در هنگام جنگ با دشمنان از بیم آنکه مبادا فردی از روی عصبانیت و خشم به مشرکین پیوندد که در پی آن امری منفورتر نزد خداوند از تعطیل نمودن حد یا به تأخیر انداختنش بر آن مترتب گردد. هم‌چنان‌که حد را از زن باردار، شیرده و در زمان گرما، سرما و بیماری به تأخیر می‌اندازند که همه اینها به خاطر مصلحت شخص محدود (حد زده شده) است که به تأخیر انداختن حد، به خاطر مصلحت اسلام سزاوارتر است (ر.ک: ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۱ق، صص ۱۴-۱۳).

۲. ملاک رخصت

رخصتها اموری هستند که به علت عذر شاق، از یک اصل کلی که مقتضی منع است، همراه با بسندگی بر مواضع حاجت و نیاز، تشریح شده‌اند (ر.ک: شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۰۱). خوف بر نفوس و اعضاء و منافع موجب تخفیفند؛ زیرا حفظ این امور از مصالح دنیا و آخرت آحاد جامعه هستند و اگر بنا باشد با حصول عبادتی، این امور از دست برود، قطعاً آن عبادت نیز از میان خواهد رفت.

قائل بودن به استثنائات از احکام عام و کلی، بنابر استحسان و به هدف ترخیص و سهولت، در نصوص نبوی هم وارد است. هنگامی که مکه فتح شد و پیامبر ﷺ ممنوعیت

کندن برخی از گیاهان و بریدن درختان و رماندن صید را اعلان نمود، عباس عمومی ایشان، درخواست استثنا کردن «اِذْخِرْ^۴» می‌کند؛ رسول خدا ﷺ نیز پیشنهاد او را پذیرفته و اجازه بهره‌برداری از آن را صادر می‌کند (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۳، ح ۱۳۴۹). این نمونه، دلالت بر این دارد که احکام شرعی تنها از ظواهر نصوص گرفته نمی‌شود، بلکه باید به معانی و اوصافی که مقتضی قیاس است نیز توجه نمود (ر.ک: زحیلی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۰۱۳).

اما سؤالی که در این میان مطرح می‌شود آن است که: در صورت قائل بودن به چنین ملاکی، ضابطه‌های مؤثر در تخفیف احکام مشقتها چیست؟ قرافی می‌گوید: «وقتی در این مورد از فقها می‌پرسیم، ایشان در پاسخ، ما را به عرف ارجاع می‌دهند و می‌گویند: ما در این مورد ضابطه‌ای را مشخص نمی‌کنیم؛ در حالی که خود فقها در مجموعه عرف قرار می‌گیرند و اگر در این زمینه در عرف چیزی وجود داشت، قطعاً بر آن واقف بودند. پاسخ آن است که ضابطه را از طریق قواعد شرع با تعیین تقریبی آن، مشخص می‌نماییم؛ زیرا در اعتبار شارع، تعیین تقریبی نکوتر از تعطیل و رها نمودن کلی است و از این رو بر فقیه لازم است هر عبادتی که در آن مشقت نهفته است، حد آدناي مشقت آن عبادت را از طریق نص، اجماع و استدلال فحص و بررسی کند و سپس میان آنها به سنجش و مقایسه بپردازد. اگر در رتبه‌ای بالاتر قرار داشتند، آنها را مُسَقِّط عبادت قرار دهد و اگر در رتبه‌ای پایینتر قرار داشت، مسقط عبادت به‌شمار نمی‌آید، مانند تأدی و اذیت شدن به قَمَل (شپش) در حج، که مُبِیْح تراشیدن موی سر است، در حالی که هر بیماری که دچار آزار و اذیت شود، یا در رتبه‌ای فراتر از تأدی قرار گیرد، مُبِیْح و مُسَقِّط محسوب می‌گردد (ر.ک: قرافی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، صص ۲۸۴-۲۸۳).

به همین منظور خضری بک می‌گوید: «هر مکلفی در بهره‌برداری و اخذ به رخصتها، خود فقیه خویش است، چون محدوده‌ای مشخص نمی‌یابد که در آن توقف کند؛ زیرا مشقت سبب رخصت است و مشقتها به حسب توان و ضعف اراده‌ها و به حسب افعال، متفاوت است؛ زیرا مردمان در تحمل سختیها یکسان نیستند و لذا مشقاتی که در تخفیف حکم دارای اعتبارند، ضابطه خاص و حد معینی ندارند که به عنوان یک قاعده عمومی

۴. اِذْخِرْ: گیاهی معروف و خوشبو بود که مردم آن زمان از آن برای هیزم کوره آهنگری و سوختن و پوشیدن سقف منازل خود استفاده می‌کردند.

برای عموم مردم تبدیل شوند و بر همین اساس شارع، سفر را که مظنه مشقت است، معتبر دانسته و کلیت و عموم آن را به اجتهاد واگذار نموده است» (خضری، ۱۴۱۹ق، ص ۷۲).

۳. ملاک ضرورت

موضوع دیگری که در استحسانات ترجیحی فقیه لازم است فقیهان آن را مد نظر قرار دهند، وجود ضرورتهاست؛ زیرا احکام شرعی با آنکه عمومیت داشته ولی و ناظر به افراد و حالات خاص نیستند گاهی به هنگام تطبیق بر اوضاع و احوال اجتماعی، موجب حرج و مشقت می گردند و از این رو با استناد به قاعده فقهی «الْمَشَقَّةُ تَجْلِبُ التَّيْسِيرَ» (مشقت آسان‌گیری می‌طلبد) (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۴)، باید مشقتها را تا جایی که مقید به قیود و محدود به حدود باشد، زدود تا بستر توسعه و گشایش بر بندگان ایجاد گردد. قاعده فقهی «الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ» (ضرورتها، ممنوعات شرعی را مباح می‌سازد) (همان، ص ۱۲۳) نیز به همین موضوع اشاره دارد.

قاعده مزبور، مصادیق زیادی در مسائل کیفری و مدنی دارد. به هنگام ملاحظات ترجیحی و استحسانات شرعی، مجتهد دانای به زمان باید محدودیتهای این قاعده را لحاظ کرده و بداند اباحه‌ای که به سبب ضرورت ایجاد گشته مطلق نیست، بلکه به اندازه لازم برای رفع دشواری است؛ زیرا ضرورتها اندازه دارند و قاعده فقهی «مَا أُبِيحَ لِلضَّرُورَةِ، تَقَدَّرَ بِقَدَرِهَا» (همان، ص ۱۲۴) در همین راستاست که فقها در مورد فروع آن گفته‌اند: «مضطر تنها به مقدار باز یافتن رمق، از مردار استفاده می‌کند». قید زمان نیز باید مد نظر باشد، زیرا اباحه ناشی از ضرورت تا زمانی جریان دارد که عذر و حالت اضطرار باقی و قائم باشد و هر زمان آن حالت اضطرار مرتفع گردد، رخصت که حکم استثنائی است نیز از میان می‌رود و قاعده و حکم اصلی اعمال می‌گردد. قاعده فقهی «مَا جَازَ لِعُذْرٍ، بَطَلَ بِزَوَالِهِ» (همان، ص ۱۲۵) (هر چه به علت وجود عذری جائز شود با زوال عذر، جواز آن منتفی می‌شود) نیز ناظر بر همین موضوع است.

ضمن اینکه ضوابطی دیگری که در ذیل بیان می‌شود، ضرورتها را محدود به حدود می‌کند؛ از جمله اینکه ضرورت هم اینک پابرجا باشد، نه اینکه امید انتظارش در آینده رود. بر حسب تجربه و با ظن غالب به این نتیجه رسد که یکی از ضرورتهای پنج‌گانه یعنی دین، نفس، عقل، عرض (ناموس) و مال که همه ادیان آسمانی برای صیانت از آنها آمده‌اند،

به مخاطره افتاده است. دیگر اینکه ضرورت پیش آمده مُلجئ و اجتناب‌ناپذیر باشد، به گونه‌ای که بیم تلف شدن جان و اعضا برود. دیگر آنکه شخص مضطر با مبادی شریعت اسلامی که شامل حفظ حقوق دیگران، تحقق عدل، ادای امانات و محافظت بر اصول عقیده اسلامی است، مخالفت نرزد. به همین خاطر است که زنا، قتل، کفر و غضب چون مفسده ذاتی دارند، تحت هیچ شرایطی حلال نیستند (ر.ک: زحیلی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۶). اگرچه اضطرار سبب اباحه فعل محظور می‌شود، اما ضمان‌آور است و حق دیگری را ساقط نمی‌کند؛ لذا قاعده فقهی «الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ» با قاعده فقهی «الْإِضْطِرَّارُ لَا يُبْطِلُ حَقَّ الْغَيْرِ» (اضطرار حق دیگری را باطل نمی‌کند)، قید می‌خورد (سدلان، ۱۴۳۱ق، ص ۲۵).

ضوابط ترجیحی و ضرورت شناخت آن

در این مبحث بعد از تعریف ضوابط در لغت و اصطلاح، به ضرورت شناخت ضوابط فقهی مذاهب مختلف اسلامی پرداخته می‌شود:

۱. تعریف ضوابط

ضوابط در لغت گرفته شده از «ضابط» به معنای حزم و حفظ است، که بر حفظ در ذهن به شکل دقیق و صحیح اطلاق می‌گردد. مضبطه، سجل (دفتر ثبت)ی است که حوادث روی-داده را در آن برای نگهداری، تدوین می‌کنند تا بتوان در زمان نیاز بدان مراجعت نمود. سجل ضبط نیز از آن روی است که در آن سخنان طرفهای درگیر و متهمان را در نزد حاکم تدوین می‌کنند. ضابط در اصطلاح حکم کلی، اغلبی است که بر جزئیات آن قابل تطبیق است و با این تعریف است که «ضابط» یکی از اتصالات قاعده فقهی می‌شود (ر.ک: فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۰؛ احمد نگری، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۲۶۱؛ جرجانی، بی تا، ص ۱۴۲؛ ر.ک: موسی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۲۴). با این تعریف نیز می‌توان مدلول ضابط فتوی را مشخص نمود و آن قیود و شروطی است که فتوی را برای بیرون رفتن از روش پیروی شده در حکم واقعه‌ای که از آن استفتاء شده، حفظ می‌گردد (ر.ک: بنانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۰). از همین روست که تفاوت چندانی میان دو اصطلاح «قاعده» و «ضابطه» نیست؛ زیرا در مدلول هردوی این اصطلاح، احکامات زیادی گردآوری می‌شوند که در لفظ همخوانی دارند؛ جز اینکه فقها میان این دو، به شکل خصوص تفاوت قائل شده‌اند؛ به

اینکه قاعده به طور مطلق اعم بوده و فروع متجانس، از ابواب زیاد را که در احکام با هم متفاوت هستند نیز شامل می‌شود، در حالی که ضابط تنها احکام متجانس از یک باب است (ر.ک: ابن نجیم مصری، ۱۴۱۹ق، ص ۱۶۶؛ بنانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۰).

۲. ضرورت شناخت ضوابط ترجیح فقهای مذاهب مختلف اسلامی

بدیهی است که هر مفتی مقلدی که دارای شناخت کامل نسبت به قواعد، طرق و منهج مذهب امام خود هست، نمی‌تواند از میان دیدگاهها بدون بررسی و مطالعه، دیدگاهی را برگزیند. این در حالی است که پیروان مذاهب این فقها و اهل نظر به تحدید دیدگاههای مذاهب آنان اقدام نموده‌اند و باقی مقلدان نیز مقید نموده‌اند که مفتیها نمی‌توانند یکی از دیدگاهها یا صورتها را بدون بررسی و مطالعه فتوا دهند، بلکه باید به ارجح اقوال که بیان‌کننده ترجیح مذهبی اوست عمل نماید و بر آن هستند که مفتی مقلد باید به قول «مجمع علیه در مذهب» سپس به قول «احوط (مورد اعتمادتر)»، سپس به قول «اوثق الدلیل» عمل نموده و در نهایت به قول کسی که گمان می‌کند اعلم و اورع است، عمل کند (ر.ک: ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۲۸).

اما فتوی به آنچه در کتابهای فروع و صحیفه‌های مدون یا به آنچه در کتابهای مذاهب وجود دارد، فتوایی است که نه خداوند عزوجل و نه رسولش ﷺ آن را اراده نموده‌اند، بلکه چیزی است که مقلدان مذاهب خود را ملزم به تقلید از آن فتوایی که با اهدافی مشخص اقدام به ترویج آن میان مردم می‌کنند، قرار داده‌اند (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۳۵).

گاهی در مسئله‌ای دیدگاهی غریب یا همچون غریب، بدون هشدار به آن وجود دارد؛ به گونه‌ای که این عدم هشدار آن، منجر به ترک آن قول می‌گردد؛ زیرا احتمال عمل به آن را ندارد و مفتی مبتدی چنان گمان می‌کند که دیدگاههای وارده در آن مسئله، برای انتخاب و عمل بدان باز هستند، در حالی که این‌طور نیست. همانند مسئله حل سحر با سحری همچون خود آن؛ زیرا چنانکه در المغنی وارد شده است، ابن حنبل در این چنین مواردی توقف نموده است (ر.ک: ابن قدامه، ۱۹۹۷م، ج ۸، ص ۱۵۵؛ ر.ک: مرداوی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۳). ابن قیم جوزیه نیز می‌گوید: «عمل به هر دیدگاه و شکلی، بدون نگاه کردن و ترجیحی درست نبوده و بدان توجهی نمی‌شود، بلکه در عمل به مجرد بودن آن قول از

سوی امامی یا باور گروهی کفایت می‌شود. این‌گونه عمل نمودن به هر شکل و دیدگاهی که شخص آن را موافق اراده و هدف خود می‌بیند، به طوری که اراده و هدفش تنها معیار بوده و با آن به ترجیح می‌پردازد، چیزی است که به اتفاق امت حرام است» (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۹).

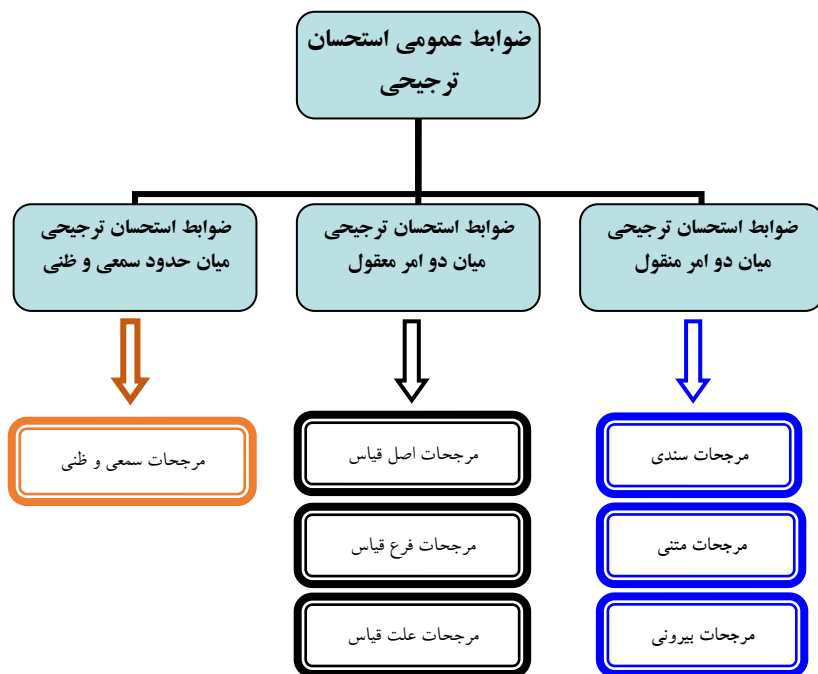
این سخن را ابن‌عابدین از ابن‌حجر مکی، ابن‌الصلاح، باجی، قرافی و... حکایت کرده است (ابن‌عابدین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰). اما ابن‌عابدین از سبکی نقل کرده است که تقلید وجه ضعیف به نسبت خود آن شخص و نه در فتوا و حکم جایز است؛ در حالی که ابن‌صلاح، اجماع بر عدم جواز را نقل نموده است و در نزد حنفیه، حتی به نسبت خود شخص هم درست نیست؛ زیرا همانند منسوخ گردیده است (همان، ج ۱، ص ۴۹).

ضوابط استحسان ترجیحی در مذاهب مختلف اسلامی

در این مبحث به ضوابط عمومی مذاهب اشاره شده، سپس به ضوابط تخصصی هر یک از مذاهب اربعه اهل سنت پرداخته می‌شود:

۱. ضوابط عمومی

فقهای مذاهب اسلامی برای در امان ماندن از تعارض نصوص و احکام شرعی و دسترسی به راه‌حلی اصح در هنگام این چنین تعارضاتی و البته ترجیح اقوال راجح از مرجوح، اقدام به وضع ضوابطی نموده‌اند. این ضوابط را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود. سپس ضوابط هر کدام از این سه دسته را خود به ضوابط ترجیحی دیگر تقسیم نموده‌اند. قسیمات این ضوابط به این‌گونه است: الف) ضوابط ترجیح میان دو امر منقول که ضوابط آن عبارتند از: مرجحات سندی، مرجحات متنی و مرجحاتی که به امری بیرونی باز می‌گردند؛ ب) ضوابط ترجیح میان دو امر معقول که ضوابط آن عبارتند از: مرجحات اصل قیاس، مرجحات فرع قیاس و مرجحات علت قیاس؛ ج) ضوابط ترجیح میان حدود سمعی و ظنی. اما هر کدام از این ضوابط و مرجحات، خود موارد مختلفی را شامل می‌شود که از حوصله این مختصر بیرون است (برای اطلاع بیشتر ر.ک: ولی، ۱۴۲۵ق، صص ۳۷۳-۲۳۷).



۲. ضوابط تخصصی

فقیهان مذاهب اسلامی برای استحسان ترجیحی علاوه بر ضوابط عمومی، ضوابط تخصصی را در درون هر یک مذاهب اربعه‌ای که بدان منتسب بودند، قرار داده‌اند که به نسبت دیگر مذهب اربعه متفاوت است. این ضوابط تخصصی به تفکیک هر یک از مذاهب اربعه عبارتند از:

۲-۱. فقهای حنفی

در نزد حنفیه ضابطه‌ای با عنوان «ظاهر الروایة» شناخته شده و «مسائل الأصول» نامیده می‌شود. منظور از این ضابطه احکام و مسائلی است که از ابوحنیفه یا از یکی از دو شاگردش، ابویوسف و محمد بن حسن روایت شده‌اند. پس هر سخنی که نسبت آن به ظاهر روایت وارد شده باشد، منظور همان دیدگاه آنان یا دیدگاه یکی از آنان است و

زمانی که اصطلاح «أصح الروایتین» یا «فی إحدى الروایتین» وارد شود، پس ترجیح نزد آنان میان روایات، تنها در کتابهایی است که ظاهر روایت به شمار می‌آید. به عنوان نمونه در «البدائع» در خصوص حکم شفعه کسی که در هنگام طلب در مجلس مشغول شود، گفته شده است که شفعه او باطل نمی‌شود و در مورد چنین شخصی می‌گوید: «او می‌تواند آن را طلب نماید.» کرخی نیز ذکر می‌کند: «أنها أصح الروایتین» (کاسانی، ۱۳۲۷ق، ج ۶، ص ۲۷۱).

ضابطه دیگر در نزد آنان با اصطلاح «روایة الأصل» وجود دارد؛ منظور از آن در نزد حنفیه، وجود دو روایت، یکی در کتب اصلی و دیگری در نوادر است. آنچه نزد آنها مقرر است این است که به روایات غیراصل در کنار روایات اصل عمل نمی‌شود (ر.ک: بلخی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳).

در نقل از اصحاب فتاوی، واقعات و نوازل، از کسانی که مسائل را از مجتهدان حنفی استنباط می‌کنند، به‌کاربردن دو واژه «الأظهر» یا «المعتمد» شایع است و هر زمانی که این دو اصطلاح در متون یا مطولات وارد شد، اشاره‌ای به کثرت اقوال در یک مسئله است. در این صورت است که مجتهدان آن دیدگاهی که قویتر بوده را با به‌کارگیری اصطلاح «الأظهر» یا «المعتمد» مقدم می‌کنند و با این کار از آن دیدگاه به دیدگاههای دیگر، خواه آن اقوال یا برخی از آنها ذکر شده باشند، متمایل نمی‌شوند. یا آنکه به اظهر آنها که معتمد نزد مشایخ است یا همانند آن اگر تعدادی از دیدگاهها با ادله‌شان وارد شده باشند، اکتفا می‌کنند، که در این صورت ذکر قول امام را به تأخیر می‌اندازند یا آنکه آن را میان آن اقوال ذکر می‌کنند و این صورتی است که ترجیح آن دیدگاه بر دیدگاهها دانسته می‌شود. ابن‌عابدین ذکر می‌کند که معنای آن، این است که عمل در مذهب بر قول امام است، هر چند که به صراحت فتوای آن را بیان داشته نشود؛ زیرا ترجیح همانند تصحیح صریح است (ابن‌عابدین، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۶). تمام این اصطلاحات لفظی، دارای دلالت در ضبط تقدیم و تأخیر در احکام مسائل است و فتوا در نزد حنفیه تنها با انتخاب میان دیدگاههای مدون در مذاهب اعتبار دارد.

۲-۲. فقهای مالکی

نزد فقهای مالکیه هرگاه حکمی در «امهات»^۵ و کتاب «المدونة» وارد شود، در این صورت برای شناختن و شناساندن حکم مسئله به کتابهای دیگر متمایل نمی‌شود و هرگاه لفظ «أشهر الأقوال» یا «أشهر القولین» یا «الظاهر» یا «الراجح» یا «المفتی به» و آنچه به آن عمل مقدم بر مشهور است، پس آن دیدگاه معتمد بوده و به دیدگاه دیگر عمل نمی‌شود (دسوقی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰). اما نکته قابل ملاحظه آن است که فقهای مالکیه هر چند که خود را ملتزم در تقدیم اقوال رمزی با اصطلاحات گذشته می‌دانند، ولی ملتزم به اصطلاحات دقیق و مشخصی که ظاهر الدلالة باشد، هم‌چنان‌که در مذاهب دیگر نیز این‌گونه است، نیستند. بسیار مشاهده می‌شود که آنان به مفتیهای بزرگ مذهب با رمز اشاره می‌کنند، همانند رمز «بن» که اشاره به عالم محمد الثانی و رمز «طفی» که اشاره به عالم مصطفی الرماصی و رمز «ح» که اشاره به الحطاب و رمز «عقب» که اشاره به عبدالباقی الزرقانی و رمز «خش» که اشاره به الخرشی و دیگر رموز دارد. جز اینکه برای این رموز در نزد آنها ترتیبی در احکام فتاوی هست (ر.ک: رهونی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۶).

۲-۳. فقهای شافعی

در مذهب شافعی که از میان مذاهب به عنوان بیشترین دقت نظر (تدقیق) و تحقیق^۶ را نسبت به اقوال امام و قرائت نوشته‌هایش دارند، اصطلاحاتی وجود دارند که آنها را در مورد دیدگاههای امام مذهب به‌کار می‌برند؛ همانند به‌کارگیری اصطلاح «النص»، واژه «القول»، واژه «الجديد» و «القديم»؛ به طوری که هر زمان واژه الجديد وارد شد، پس قدیم مخالف آن است و هر زمان واژه قدیم وارد شده، پس جدید مخالف آن هست و با

۵. امهات عبارتند از: کتاب «المدونة» اثر سحنون، کتاب «الموازية» اثر محمد بن المواز، کتاب «العتیبة» اثر العبتی، کتاب «الواضحة» اثر ابن جیب. برخی نیز تعداد آنها را به هفت مورد رسانده‌اند (ر.ک: درعان، ۱۴۲۹ق، ص ۲۴۹).

۶. خطیب شربینی فایده‌ای ارزشمند را در خصوص تفاوت میان تحقیق و تدقیق بیان داشته و گفته است: «اثبات مسئله با دلیل آن، تحقیق و اثبات آن با دلیلی دیگر تدقیق و تعبیر از آن با عباراتی والاتر ترقیق و با مراعات علم معانی و بدیع در ترکیب آن، تنمیق، و سلامت از اغتراض شرع توفیق است (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۰).

تقدیم و تأخیر میان این اصطلاحات، ترجیح صورت می‌گیرد (ر.ک: نوی، ۱۳۴۴ق، ج ۱، ص ۱۱۱).

آنان اصطلاحات به‌کارگرفته‌شده‌ای را در خصوص تخریجات اصحاب و دیدگاه‌هایشان دارند؛ همانند اینکه واژه «الأوجه» نزد فقهای مذهب شافعی بر آن چیزی که اصحاب از سخن شافعی و بر اصل مذهب و قواعد ایشان استخراج نموده‌اند، اطلاق می‌شود. یا هر زمان عبارت «فیهما قولان بالنقل و التخریح» وارد شد، منظور از اشاره به آن، دو حکم مختلف در دو مسئله متشابه و نه دو حکم در یک مسئله است، که در این صورت اصحاب پاسخ را در هر صورتی به دیگری نقل می‌کنند و در هر صورت از آنها دو دیدگاه به دست می‌آید؛ یکی منصوص‌علیه بوده و دیگری مخرج است، به طوری که آنچه در این صورت نص بوده، در دیگری مخرج است. از این‌رو هر کس که این ضابطه را نداند، یکی از این دو دیدگاه را به گمان آنکه اولی است، نقل می‌کند و برخی دیگر هیچ کدام از این دو دیدگاه را بنابر آنکه به تفاوت میان این دو صورت مطمئن هستند، بر اساس وجه تخریح نقل نمی‌کنند (برای اطلاع از آنچه مؤلف «نهاية المحتاج»، در خصوص مشخص نمودن منقول و مخرج و نسبت آن دو به شافعی بیان داشته است ر.ک: رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۳).

هم‌چنان‌که نزد آنها اصطلاحاتی وجود دارد که آنها را در هنگام ترجیح میان دیدگاه و صورتها به‌کار می‌برند، همانند: «الصحيح كذا» یا «الأصح» یا «الظاهر»، «الأظهر» و «المشهور». تمام این اطلاقات آنان، دلایل مهمی در احکام دارند؛ به عنوان نمونه اصطلاح «صحيح» در مقابل غیر صحيح اشاره می‌شود، زیرا اطلاق صحت در نزد آنها فساد از آن احساس می‌شود. چنانکه واژه «الأصح» به صحت مقابل احساس می‌شود (همان، ج ۱، ص ۴۲؛ ر.ک: خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲).

۲-۴. فقهای حنبلی

به طور کلی منهج حنابله را باید منهج شافعیه دانست، جز اینکه ضبط اصطلاحات ترجیحی در نزد حنابله نیازمند کمی دقت، به خصوص در منقولاتی است که از احمد روایت می‌شود و این در حالی است که عبارات ابن‌حنبل در برخی مواقع از دلالت صریحی بر حکم برخوردار نیستند؛ زیرا ایشان گاهی در حکم مسئله‌ای از واژه‌هایی

همچون: «لا ینبغی»، «لا یصلح» یا «لا أستحسنة» بهره می‌برد و گاهی نیز از اصطلاحاتی همچون: «استقبحة» یا «هو قبیح» یا «لا أراه» یا «أکرهه» یا «لا یعجبنی» را استفاده می‌کند؛ در حالی که این واژه‌ها بیان‌کننده حکم صریحی نیستند و به همین خاطر است که برخی اصحاب آن را دال بر تحریم و برخی دیگر آنها را دال بر کراهیت تنزیهی می‌دانند و برخی دیگر نیز بر آنند که باید به قرائن نگاه شود (ر.ک: ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۵۱۵).

اما هرگاه تعبیر ابن حنبل از حکم با الفاظ «أحب کذا» یا «یعجبنی» یا «هذا أحسن» و «هو أحسن» یا «أستحسن کذا» باشد، گفته شده که در این صورت این اصطلاحات در نزد جمهور اصحاب بر «ندب» دلالت دارند و در قولی نیز آن را دال بر وجوب می‌داند (مرداوی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۲۴۸).

از آنچه گذشت روشن می‌گردد که اطلاق اصطلاح «الروایة» کم‌کم و به تدریج، تنهایی و دوتایی و به شکل گروهی، در میان فقهای مذاهب اربعه مذکور وارد شده است. گفته می‌شد: «فیها قول»، «فیها قولان» و «فیها اقوال»، جز اینکه اصحاب هر مذهبی به دنبال آن، یا دلیل، یا با تقدیم و تأخیر را می‌آوردند، تا بدین شکل «معمول به» از آن، بر طبق قواعد امام دانسته شود و گاهی از حکم به «وجه» تعبیر کرده و گفته می‌شد: «و هو وجه مذهب الإمام أحمد یا الشافعی»، یا همانند آن دو یا آنکه گفته می‌شد: «علی وجهین»، یا «ثلاثة أوجه». و با این طریق هر زمان نقل حکم در مسئله از برخی اصحاب امام مجتهدین در آن، بر اقتضای قواعد امام، به اتمام می‌رسد (ابن ابی الفتح، ۱۴۲۳ق، ص ۴۶۰). تمام موارد ذکر شده از ضوابط ترجیحی ائمه مذاهب، بر اهمیت والا و ضرورت شناخت و شناسایی این ضوابط تأکید دارد؛ نکته‌ای که ابن عابدین در مجموعه رسائل خود بدان هشدار می‌دهد (ر.ک: ابن عابدین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳).

نتیجه

۱. فقیهان مذاهب اربعه اهل سنت، برای گریز از تعارض ادله و احکام صادره ناگزیر به وضع ضوابطی ترجیحی شده‌اند.
۲. وضع ضوابط برای قاعده‌مند کردن استحسانات ترجیحی فقیهان بوده است.

۳. ضوابط وضعی استحسان ترجیحی فقیهان مذاهب اسلامی، به دو دسته ضوابطی ترجیحی عمومی و ضوابط ترجیحی تخصصی در هر مذهب به طور جداگانه، تقسیم می-شود.

۴. استحسانات و ملاکات ترجیحی این فقیهان، عبارت از ملاک مصلحت، رخصت و ضرورت است.

۵. استحسانات ترجیحی، دلیل مستقلی به شمار نرفته، بلکه از باب ترجیح ادله است.

۶. اگر استحسانات قائم بر مصلحت باشد، با سه اصل کلیت، قطعیت و ضرورت قابل ضابطه‌مند شدن است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الفتح، محمد (۴۲۳ق). *المطلع على ألفاظ المتقن*. بی جا: مکتبه السوادی.
- ابن تیمیه، عبدالسلام بن عبدالله، ابن تیمیه، عبدالحلیم بن عبدالسلام، و ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا). *المسودة فی أصول الفقه*. بی جا: مطبعة المدنی.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۳۰ق). *شرح عقود رسم المفتی*. کراچی: مکتبه البشری.
- همو (بی تا). *مجموعه رساله ابن عابدین*. بی جا: بی نا.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۹۹۷م). *المغنی*. ریاض: دار عالم الکتب.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۱ق). *اعلام الموقعین عن رب العالمین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر.
- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم (۱۴۱۹ق). *الأشباه و النظائر على مذهب ابی حنیفه النعمان*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- احمد نگر، عبدالنبی بن عبدالرسول (۱۳۹۵ق). *جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون*. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- بخاری حنفی، عبدالعزیز بن احمد (۱۹۷۴م). *كشف الاسرار عن اصول البزدوی*. بیروت: دارالکتب العربی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). *صحیح البخاری*. دمشق: دارطوق النجاة.
- بلخی، نظام الدین (۱۴۱۱ق). *الفتاوی الهندیة*. بیروت: دارالفکر.
- بنانی، عبدالرحمن بن جادالله (بی تا). *حاشیة البنانی على شرح الجلال المحلی على جمع الجوامع للإمام تاج الدین ابن السبکی*. بیروت: دارالفکر.
- بوطی، محمد سعید رمضان (۱۹۷۳م). *ضوابط المصلحة فی الشریعة الإسلامیة*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ترکی، عبدالله بن عبدالحسن (۱۴۳۱ق). *أسباب اختلاف الفقهاء*. بیروت: مؤسسة الريان.
- جرجانی، علی بن محمد (بی تا). *التعريفات*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۲۲ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. کویت: وزارة الإرشاد و الأنباء.
- خبازی، عمر بن محمد (۱۴۰۳ق). *المغنی فی أصول الفقه*. مکه: مرکز البحث العلمی.
- خضری، محمد (۱۴۱۹ق). *أصول الفقه*. بیروت: دارالمعرفة.

- خطیب شریینی، محمد بن احمد (١٤١٥ق). *معنی المحتاج الى معرفة معانی الفاظ المنهاج*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- درعان، عبدالله بن عبدالعزیز (١٤٢٩ق). *التشريع والإجتهداد فی الإسلام*. ریاض: مکتبة التوبة.
- دسوقی، محمد بن احمد (بی تا). *حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير*. بیروت: دارالفکر.
- رملی، محمد بن احمد (١٤٠٤ق). *نهاية المحتاج الى شرح المنهاج*. بیروت: دارالفکر.
- رهونی، محمد بن احمد (١٣٩٨ق). *حاشیة الرهونی علی شرح الزرقانی*. بیروت: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه (١٣٧٥ش). *أصول الفقه الإسلامی*. تهران: احسان.
- همو (١٤١٨ق). *نظریة الضرورة الشرعية*. دمشق: دارالفکر.
- سدلان، صالح بن غانم (١٤٣١ق). *القواعد الفقهیة الكبرى و ما تفرّع منها*. ریاض: دار بلنسیة.
- سرخسی، محمد بن احمد (بی تا). *أصول السرخسی*. حیدرآباد: لجنة إحياء المعارف النعمانية.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (١٤٢٨ق). *الأشباه والنظائر*. قاهره: مؤسسة المختار.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (١٤٢٠ق). *الاعتصام*. بیروت: دارالمعرفة.
- همو (١٤١٧ق). *المواقفات*. مدینه: دار ابن عفان.
- غزالی، محمد بن محمد (١٣٩٠ش). *المستصفی من علم الأصول*. تهران: احسان.
- فاسی، علال (٢٠١١م). *مقاصد الشريعة الإسلامية و مكارمها*. قاهره: دارالسلام.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (١٤٢٦ق). *القاموس المحيط*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*. بیروت: المکتبة العلمیة.
- قرافی، احمد بن ادريس (١٤٣٢ق). *الفروق*. دمشق: دارالرسالة العالمیة.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (١٣٢٧ق). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- کفوی، ایوب بن موسی (بی تا). *الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مرداوی، علی بن سلیمان (١٤١٩ق). *الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف*. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- موسی، محمد یوسف (١٤٣٠ق). *المدخل لدراسة الفقه الإسلامی*. قاهره: دارالفکر العربی.
- نووی، یحیی بن شرف (١٣٤٤ق). *المجموع شرح المهذب*. قاهره: إدارة الطباعة المنیریة.
- ولی، بنیونس (١٤٢٥ق). *ضوابط الترجیح عند وقوع التعارض لدى الأصولیین*. ریاض: مکتبة أضواء السلف.